

گفت‌وگو با ایران درودی

«در فاصله‌ی دو نقطه...!»

نقاشی من است با کلمات



آرش نصیری

هرچند باور و عادت کرده‌ایم همیشه و هرسال شاهد امید و فوران عشق به زندگی در بانو ایران درودی باشیم، اما امسال یکی از پرشورترین سال‌های زندگی او بود. ۱۱ شهریور امسال، رؤیای ۴۷ساله بانوی نقاشی ایران محقق شد و او درروز تولد ۸۰سالگی‌اش کلنگ «موزه ایران درودی» را در یوسف‌آباد تهران بر زمین زد؛ موزه‌ای که سال‌ها قبل، وقتی ۳۳ ساله بود و کارهایش در معتبرترین نشریات جهان چاپ شد، به فکرش افتاده بود. آن موقع با خودش گفته بود: «من، با داشتن اسم ایران باید یک آدم ماندنی در فرهنگ مملکت باشم». و بنابر این سال‌ها بعد، همه آثار فاخرش شامل ۱۹۵ تابلوی بی‌نظیرا به ملت ایران بخشید تا در یک موزه به نام ایشان و برای ملت ایران نگهداری شود. روز افتتاح موزه سراسر انرژی و شور بود و سخنانی را با صداقت و از ته دل گفت که بسیار به دل همه نشست و آن روز را برای همه و او جاودانه کرد. از جمله گفت: «برای هنرمندبودن می‌باید عاشق بود». او با عشق نقاشی کرد و با عشق زندگی‌نامه خودنوشتنش را نوشت و این‌بار، بنابر آنچه همین‌جا هم گفته، «سعی کرد با حفظ آنچه می‌خواهد بنویسد واژه‌ها را جایگزین رنگ‌ها کند و تا آنجا که امکان دارد درمجموع، فضای کلی نوشتار شبیه فضای نقاشی‌هایش شود...». با این تکرش زندگی‌نامه‌اش را نوشت و برای همین است که می‌گوید: «در فاصله‌ی دو نقطه...!» یکی دیگر از نقاشی‌های من است که واژه‌ها جایگزین رنگ‌ها و فرم‌ها شده‌اند.» این کتاب مورد استقبال مردمی قرار گرفت که گویا عسشق ایران و آنها به هم متقابل است. کتاب به چاپ هجدهم رسید و ما به این بهانه به گفت‌وگو با ایران درودی نشستیم. او کتاب را به نثر ویژه و دلنشین خود نوشته است، با رعایت این نکته که: «نثر فارسی نثر مشروح است و حال آنکه جملات این کتاب بسیار کوتاه و درعین‌حال منسجم و مفهوم هستند» و البته چه در نقاشی و چه نوشتن جرئت و صداقتش در بیان آنچه در ذهن دارد و خلافت کلبه اصلی است: «امروز می‌دانم تعریف دیگر خلافت جرئت‌داشتن است. جرئت ابراز آنچه را که فکر و حس می‌کنم و صداقت بازگوکردن آنچه را که دقیقاً نیاز به ابرازش دارم». آنجا، در روز تولد ۸۰سالگی‌اش و در روزی که قرار بود کلنگ موزه‌اش را بر زمین بزند، گفته بود: «من یک جمله دارم که آن جمله را می‌پرستم و در کتاب «در فاصله‌ی دو نقطه...!» هم چندین‌بار به آن اشاره کرده‌ام: «سهم انسان از خوشبختی، به اندازه عشقی است که ایثار می‌کند» و به این‌ترتیب من خیلی خوشبختم». ایران درودی، بانوی نورو بلور و فرهنگ و هنر، این گفت‌وگو را هم با همین عشق و همین خوشبختی به خاطر داشتن این عشق متقابل تمام می‌کند.

📖 کتاب زندگی‌نامه شما به چاپ هجدهم رسید، فکر می‌کنم چنین اتفاقی بسیار کم‌سابقه و دست‌کم در ایران بی‌سابقه باشد. پیش از همه و پیش از اینکه نکته دیگری بگویید، بگویید چه احساسی دارید؟

حسی سرشار از سیاس‌مندی و عشق به ملت ایران و مهم‌تر اینکه ملت ایران همان‌قدر که برایم مهم است و دوستش می‌دارم، متقابلا من را دوست می‌دارد و برایم وقت می‌گذارد.

📖 آیا شما در اروپا کتاب زندگی‌نامه دیگری سراغ دارید که این اتفاق برایش افتاده باشد؟

داشتم به زندگی‌نامه ژان پل سارتر که به بیشتر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده، فخر حمل‌ونقل تابلوها اختتامیه نمایشگاه سازمان ملل نیویورک به‌طرز تجدید چاپ نشده است.

📖 بگذارید به سال‌ها پیش برگردیم؛ وقتی که تصمیم گرفتید این زندگی‌نامه را بنویسید. آیا در آغاز می‌خواستید زندگی‌نامه بنویسید یا هدف دیگری داشتید؟

من از بی‌کاری و برای سرگرم‌کردن خودم این کتاب را نوشتم، چراکه دو بازویم در حمل‌ونقل تابلوها اختتامیه نمایشگاه سازمان ملل نیویورک به‌طرز باورنکردنی‌ای صدمه دیده و دردناک بودند و دیگر نمی‌توانستم نقاشی کنم. از آنجا که نمی‌توانم بی‌کار بمانم به فکر افتادم به خودم از زبان دست‌ها و بازوانم که در گور تصویرشان کرده بودم شکایت‌نامه‌ای بنویسم که انصاف نبود با ما چنین کنید! ما را که این‌همه سال است برایت نقاشی می‌کنیم و تو را به اینجا رسانده‌ایم، به حمالی و بیگاری وامی‌داری و این‌قدر دردمان می‌آوری؟ در این فاصله، خواهر عزیزکرده‌ام از ایران آمد. برایش چند مطلبی را که نوشته بودم خواندم. با شنیدن یادداشتی که درباره مرگ خواهر کوچولویمان «فرفر» نوشته بودم، خواهرم به‌شدت تحت‌تاثیر قرار گرفت و سخت گریست. از آن پس هم هرگز حاضر نشد کتاب را بخواند. پس از بازگشت او به ایران بود که نگارش کتاب «در فاصله‌ی دو نقطه...!» را شروع کردم. نوشتن کل کتاب، درست سه ماه طول کشید. فرم و محتوای این کتاب، امروز همانی است که در آغاز بود. به‌عبارت دیگر، فصل‌بندی و روایت داستان همانی است که در سه ماه اول شکل گرفته بود و هرگز تغییری نکرد. با این تفاوت که ۶۲۰ صفحه که اول نوشته بودم به

۲۴۰ صفحه تبدیل شد، کسانی که من را می‌شناسند، می‌دانند یکی از رازها و ویژگی‌های کار من چه در نقاشی چه در نوشتار، ایجاز است! در این کتاب سعی کردم نوع نگاهم و تجربیات شخصی‌ام از زندگی را به خواننده منتقل کنم، نه داستان زندگی یک نقاش و مشکلات او را در حرف‌ها‌ش. شما با خواندن چند صفحه اول کتاب متوجه می‌شوید نویسنده کتاب، نقاش است. نویسنده در همه کتاب برایتان از اعتقاداتش و تجربیاتش که زندگی او را شکل بخشیده است می‌گوید، چراکه در باور من داستان و روند سرگذشت من بسیار معمولی است، اما نوع برخورد من با جهان هستی و محیط اطرافم، شخصی و درعین‌حال متفاوت است.

📖 برای آن خاطرات یا زندگی‌نامه‌ای که می‌نوشتید چه فرجامی متصور بودید؟ آیا فکر می‌کردید روزی به چاپ هجدهم برسد؟

می‌خواستم نوشتن را تجربه کنم. به‌طور کلی برای جرئت‌باکردن تجربه جدید در زندگی مهم‌تر از نتیجه آن بوده و هست. بنابراین با اتکا به چنین باوری همیشه خود تجربه به‌تنهایی، برایم مهم‌تر از نتیجه آن بوده و هست. همین شیوه را در خلق یکایک نقاشی‌هایم به‌کار می‌گیرم. درواقع کتاب «در فاصله‌ی دو نقطه...!»، یکی دیگر از نقاشی‌های من است که واژه‌ها جایگزین رنگ‌ها و فرم‌ها شده‌اند. این‌بار که تجربه در نویسندگی، برایم این همه عشق و سربلندی و موفقیت به همراه آورده است، از خودم راضی‌ام. امروز می‌دانم تعریف دیگر خلافت جرئت‌داشتن است؛ جرئت ابراز آنچه را که فکر و حس می‌کنم و صداقت بازگوکردن آنچه را که دقیقاً نیاز به ابرازش دارم.

📖 از مدتی که کتاب را تمام کردید تا وقتی که چاپ اول را به دست گرفتید چه مدت طول کشید؟

سه سال، شاید کم‌تر. بهتر است بگویم حذف زوائد این کتاب الزام تعمق و زمان بیشتری می‌خواست.

📖 آنچه در این کتاب و آنچه بعدها در یادداشت‌هایی که از شما منتشر شد، دیده می‌شود، نشان می‌دهد شما قلم بسیار خوبی دارید. آیا هیچ‌وقت به این صرافت نیفتادید نویسنده‌ی و مثلاً زمانی منتشر کنید؟

مگر آنچه را خواندید چیزی جز نویسندگی است؟ تا آنجا که می‌دانم، تعریف حرفه نویسندگی به رمان‌نویسی محدود نمی‌شود. هنر نویسندگی مانند سایر هنرها در ارزشابی، الزاماً معیارهای خاص خودش را دارد. در نامه‌ها و اظهارنظرهایی‌که خوانندگانم به من می‌نویسند می‌خوانم، دلیل موفقیت بی‌سابقه این کتاب، گذشته از طرز تفکر نویسنده مرون شیوه و نوع نگارش آن است. در طول این سال‌ها همه نقدهایی که درباره این کتاب از سوزی منتقدان ادبی در نشریات منتشر شده است همه این نوع نگارش را سبک جدیدی در

«من یک جمله دارم که آن جمله را می‌پرستم و در کتاب «در فاصله‌ی دو نقطه...!» هم چندین‌بار به آن اشاره کرده‌ام: «سهم انسان از خوشبختی، به اندازه عشقی است که ایثار می‌کند» و به این‌ترتیب من خیلی خوشبختم». ایران درودی، بانوی نور و بلور و فرهنگ و هنر، این گفت‌وگو را هم با همین عشق و همین خوشبختی به خاطر داشتن این عشق متقابل تمام می‌کند

زبان فارسی خوانده‌اند. من درباره حرفه‌های متفاوتی که کار کرده‌ام کوچک‌ترین ادعایی ندارم حتی درباره نقاشی که ملت ایران ۶۲ سال است من را به‌عنوان نقاش می‌شناسند و دوست می‌دارن، اما بی‌آنکه تعریف از خود باشد، باید اعتراف کنم کتاب «در فاصله‌ی دو نقطه...!» دارای نثر بسیار زیبا و درعین‌حال کامل و تازه‌ای است؛ چراکه نثر فارسی هرچه مبذول‌تر باشد تعداد تجدید این کتاب بسیار کوتاه و درعین‌حال منسجم و مفهوم هستند. از امتیازات این نثر همانا فضاسازی آن است. درواقع تجربه من از نوشتار این بود که سعی کردم با حفظ آنچه می‌خواهم بنویسم، واژه‌ها را جایگزین رنگ‌ها کنم و تا آنجا که امکان دارد درمجموع، فضای کلی نوشتار شبیه فضای نقاشی‌هایم شود به‌هرحال، تجربه شیرین و هیجان‌انگیزی بود. با این‌همه برای من نقاشی جذاب‌تر از نویسندگی است. به این دلیل که مفهوم واژه محدود است اما حس رنگ و اثرگذاری آن از نگاه بیننده مطلقاً نامحدود و بی‌انتهاست.

📖 وقتی کتابتان را تمام کردید، پیش از اینکه منتشرش کنید آن را به چه کسی دادید بخواند؟

به ۱۰ نفر دادم، فقط یک نفر با محتوای این کتاب ابراز مخالفت کرد. سال‌ها بعد که کتاب به چاپ نهم رسیده بود او را تصادفاً دیدم با خوشحالی به او گفتم چاپ نهم درآمده است؛ گفت: کتاب، هرچ میبذلت‌تر باشد تعداد تجدید چاپش بالاتر می‌رود. من که به انتقاد چه درست و چه نادرست، عادت دارم، پاسخ دادم: خوشبختانه سلیقه‌ها متفاوت است. به‌راستی اگر انسان حسادت نمی‌شناخت، زندگی چقدر زیباتر می‌بود.

📖 بازتاب گسترده استقبال از چه زمانی شروع شد؟

از همان اولین چاپ. فراموش نکنید کتاب در هشت مورد سانسور شد. در زمان ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، میزبزی پیشنهاد داد می‌توانیم برای چاپ‌های بعدی سانسور را حذف کنیم. من که معتقدم سرنوشت برای من بهتر

هنر



عکس: امیر جدیدی، شرق

از خودم تصمیم می‌گیرد، به حذف میزبزی رضایت ندادم. امروز می‌دانم به دلایلی، ناخودآگاهم بهترین تصمیم را گرفته بوده است.

📖 خودتان کدام بخش از این کتاب را بیشتر دوست دارید؟ کدام بخش از کتاب هست که اگر الان می‌خواستید بنویسید، آن را نمی‌نوشتید؟

من اشتباهاتم را می‌پذیرم و درسم را از آن می‌گیرم ولی به عقب برنمی‌گردم. اگر بنا باشد زمانی برای تصحیح اشتباهات زایدم بگذارم، دیگر وقتی برایم باقی نمی‌ماند!

📖 دلتان برای کدام‌یک از شخصیت‌های بزرگی که در این کتاب اسمشان آمده، تنگ شده است؟

برای یکایک انسان‌هایی که در طول عمرم شناختم‌ام؛ چه اسمشان در کتاب آمده و چه نایمده باشد. من زندگی‌ای را که پشت سر گذارده‌ام بسیار دوست می‌دارم، چراکه زندگی من همیشه پر از عشق بوده است. ولی عشق من به خواهرم پوران از آن دست عشق‌هایی بود که مرزهای شناخته‌شده عشق همراه با تحسین را پشت سر گذارده بود. دلم برای شنیدن صدای نواختن پیانوی او که الهام‌بخش من در نقاشی بود و دیدن خلافت‌های او هنگام طراحی سنگ‌دوزی‌هایش سخت تنگ است. عشق به خواهرم از کودکی از من کسی را ساخت که امروز هستم.

📖 یکی از بخش‌های مهم این کتاب دیدارهای شما با بزرگان هنر جهان است که درک محضرشان آرزو و حتی رؤیای بسیاری از هنردوستان است. آنچه از دیدار این هنرمندان بزرگ کسب کردید، چه اندازه در تغییر نگارشان و عمق‌بخشیدن به نگاه شما مؤثر بود؟

آنچه از این دیدارها با شخصیت‌های مهم هنری دنیا برایم باقی مانده، همانا شناخت عینی انسان‌هایی با نگاه و درکی متفاوت است. عجیب اینکه هیچ‌یک از بزرگانی که از نزدیک شناختم نقطه مشترکی جز نبوغشان با یکدیگر نداشتند. در ملاقات با شخص آنان نبود که به هنر و نبوغشان پی بردم، بلکه با مطالعه و تفحص در آثارشان بود که تحت تأثیرشان قرار گرفتم. ملاقات با آنان فقط نقطه تأیید شخصیت بود از آنچه از شناخت آثارشان به‌دست آورده بودم.

من باور دارم از ویژگی‌های انسان، همذات‌شدن اوست با هرآنچه دوست می‌دارد. آری برای مثال، من شخصیت غافلگیرکننده ارسوسون ولز را بسیار دوست می‌داشتم. او آنچنان اعتمادبه‌نفسی داشت که دیگران را ناگزیر وادار به اطاعت از خودش می‌کرد. این نوع برخورد هیچ نوع هماهنگی با خلق‌و‌خوی من نداشت که از او تأثیر بپذیرم ولی اعتماد به نفس را من خیلی از او یاد گرفتم (گرچه قبلاً هم تا حدودی داشتم). اما آندره مالرو بالاترین تأثیر را روی من گذاشته است. پیش از همه به‌دلیل صاحب‌ه استثنایی‌ای که با او داشتم، به گفته منتقدان ادبی فرانسه، اگر این صاحب‌ه‌بهترین و فشرده‌ترین صاحب‌ه او نباشد، یکی از بهترین مصاحبه‌های اواخر عمرش است. دوم به‌خاطر علاقه و شناختی که به هنر ایران داشت و هم او بود که نمایشگاه هفت‌هزار سال هنر ایران در پاریس را افتتاح کرد و سوم، در مدت سه‌ماهی که در هتلم در انتظار ملاقات با او بودم، تقریباً هرچه کتاب و مقاله نوشته بود خوانده بودم و مجیز به ملاقات یکی از بزرگ‌ترین مردان تاریخ بروم.

📖 یکی از بن‌مایه‌های اصلی این کتاب، درک ویژگی‌هایی از شخصیت شماست که در نقاشی‌هایتان هم ملموس است. با نقاشی این نگاه را بهتر نشان داده‌اید یا با کلمات؟

راستش به نظر خودم با ابزارهای مختلف با این دو هنر، یک حرف را زده‌ام. 📖 سال‌ها از روزی که این کتاب را نوشته‌اید می‌گذرد. آیا پس از آن به این فکر نیفتادید جلد دوم آن را هم بنویسید؟

هرگز. دلایل خودم را دارم. 📖 شما تنها هنرمند بزرگ این مملکت هستید که این اقبال را داشته‌اید خودتان کلنگ موزه اختصاصی ایران درودی را بزیند و ان‌شاءالله که رویان افتتاح این موزه را ببرید. از این بابت چه احساسی دارید؟

این احساس که وظیفه‌ام را به‌عنوان یک ایرانی به سرزمینم ادا کرده‌ام و از این همه عشقی که به ایران و هم‌وطنانم دارم، به خود می‌بالم. ۴۷ سال بود که آرزوی بناکردن موزه غیردولتی خودم را در سر می‌پروراندم. اما‌اخر که به ۸۰سالگی نزدیک می‌شدم، گاهی به خودم شک می‌کردم، نکند پیکیری لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار هنر معماری ایران، نقشه بسیار زیبای موزه را به من هدیه کردند. من هم که ۱۹۵ عدد از تابلوهایم را ثبت ملی کرده و محضری در اختیار موزه قرار داده‌ام، به ۸۰سالگی نزدیک می‌شدم، گاهی به خودم شک می‌کردم، نکند پیکیری لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار هنر معماری ایران، نقشه بسیار زیبای موزه را به من هدیه کردند. من هم که ۱۹۵ عدد از تابلوهایم را ثبت ملی کرده و محضری در اختیار موزه قرار داده‌ام، به ۸۰سالگی نزدیک می‌شدم، گاهی به خودم شک می‌کردم، نکند پیکیری لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار

📖 به مردمی که این‌قدر شما را دوست دارند که زندگی‌نامه خودنوشت شما را به چاپ هجدهم رسانده‌اند، دوست دارید چه بگویید؟

همیشه گفته‌ام سهم مهم انسان از خوشبختی به اندازه عشقی است که ایثار می‌کند و عشق، به رهروانش دانش می‌دهد.

تقدیس

وقتی «کلاسیک اروپایی» مایه تفاخر می‌شود

سیدمصطفی موسوی‌لاری

روند تغییرات در معماری جهان از قرون نوزدهم و بیستم به‌شدت تسریع شد. پیشرفت‌های ناگهانی فناوری و تفکیک عناصر سازه‌ای ساختمان از دیوارها موجب شد دوره‌های دگرگونی در معماری کوتاه شود.

یکی از معماران بزرگ در اوایل قرن بیستم عنوان می‌کند صنعت ساختمان درحال‌حاضر در دو رشته اصلی (معماری و سازه) پیش می‌رود که یکی در اوج قرار دارد و دیگری در حوضیض. این سخن حاکی از آن بود پیشرفت شگفت‌انگیز فناوری ساخت، معماران را از خود بی‌خود کرده و بسیاری از اصول انسان‌مدارانه معماری را نادیده گرفته‌اند و گرایش به فرم بر معنا پیشی گرفته است.

هنوز معمارانی هستند که دوران مدرنیسم در معماری را می‌پسندند اما به‌هرروی از دهه هفتم قرن بیستم پست‌مدرنیسم بر مدرنیسم چیرگی یافت و بازگشت به برخی از اصول مغفول‌مانده در دستور کار معماران قرار گرفت.

هویت در معماری مفهومی است که به‌تبع رویکرد پست‌مدرنیستی، امروزه روی آن تأکید می‌شود. اینکه چه طرحی می‌تواند اثری هویتمند محسوب شود، بین نظریه‌پردازان معماری محل اختلاف است. برخی کیی‌پردازی از آیت‌م‌های معماری گذشته را مایه هویت‌بخشی می‌دانند و برخی دیگر بهره‌گرفتن از روح معماری پیشین را کافی می‌دانند؛ اما بی‌شک تشخیص بی‌هویتی شماری از سبک‌های معماری در سال‌های اخیر در کشورمان کار چندان دشواری نیست. رواج ناگهانی ساختمان‌هایی با نمای سنتسی موسوم به «نمای رومی» در مناطق شمال تهران که منجر به اشاعه این سبک بی‌هویت به همه کشور شده، ازجمله مواردی است که حتی مورد اعتراض مقام معظم رهبری نیز قرار گرفت و چندی پیش شهرداری تهران را ملزم به رعایت شئون معماری ایرانی – اسلامی کردند؛ اما چه سود که اهمال مدیریت شهری در دهه اخیر امکان اصلاح سیمای شهر را تقریباً از میان برده است.

امروز ذائقه بخشی از جامعه تغییر یافته است که می‌توانم به‌جرئت بگویم اکثریت آنها تازه‌به‌دوران‌رسیده‌های فضای اقتصادی سال‌های اخیر هستند. امروز سبکی مورد‌توجه این قشر برقرار گرفته است که هیچ ابایی ندارد خود را «کلاسیک اروپایی» بنامد؛ یعنی طرح‌هایی که می‌تواند برای غربی‌ها جنبه هویتمند داشته باشد در شهرهای ما در حال اجراست. این مایه تأسف است کشوری که صاحب سبک در معماری جهان است و علاقه‌مندان به معماری از اقصی نقاط جهان برای بازدید این دیار می‌شتابند، چنین مورد هجوم طرح‌هایی واقع شود که اگرچه ممکن است در کشورهای هزینه ساختمان موزه را شگضا و به‌تنهایی خواهم پرداخت. مراسم کلنگ‌زنی لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار هنر معماری ایران، نقشه بسیار زیبای موزه را به من هدیه کردند. من هم که ۱۹۵ عدد از تابلوهایم را ثبت ملی کرده و محضری در اختیار موزه قرار داده‌ام، به ۸۰سالگی نزدیک می‌شدم، گاهی به خودم شک می‌کردم، نکند پیکیری لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار

هنر معماری ایران، نقشه بسیار زیبای موزه را به من هدیه کردند. من هم که ۱۹۵ عدد از تابلوهایم را ثبت ملی کرده و محضری در اختیار موزه قرار داده‌ام، به ۸۰سالگی نزدیک می‌شدم، گاهی به خودم شک می‌کردم، نکند پیکیری لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار هنر معماری ایران، نقشه بسیار زیبای موزه را به من هدیه کردند. من هم که ۱۹۵ عدد از تابلوهایم را ثبت ملی کرده و محضری در اختیار موزه قرار داده‌ام، به ۸۰سالگی نزدیک می‌شدم، گاهی به خودم شک می‌کردم، نکند پیکیری لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار هنر معماری ایران، نقشه بسیار زیبای موزه را به من هدیه کردند. من هم که ۱۹۵ عدد از تابلوهایم را ثبت ملی کرده و محضری در اختیار موزه قرار داده‌ام، به ۸۰سالگی نزدیک می‌شدم، گاهی به خودم شک می‌کردم، نکند پیکیری لازم را انجام نمی‌دهم. فرصت باقی‌مانده روزبه‌روز کمتر می‌شد تا اینکه به اعتقاد من، معجزه‌وار آقای قالیباف دستور دادند زمین بسیار خوب و جای بسیار مناسبی را برای ساختن موزه در اختیارم قرار دهند. آقای دکتر درویش، افتخار

کرباس خاکستری

نگاهی به اولین نمایشگاه مشترک نقاشان ایرانی و عرب «دریای آونگان»، نمایشگاهی محدود و محدود



رضا عامری

دریای آونگان استعاره‌ای از تنفس ریه‌های جزرومدی دریا در هارمونی یک شبانه‌روز کامل است؛ دریایی که در شب ارتفاع می‌گیرد و در روز حوضیض خود را تجربه می‌کند، جریانی آونگان بین زمین و آسمان که ما را به یاد کارهای مونه‌پل کله، کاندینسکی و... و فضاهای سوررئال و دریایی «مکتب اسکندریه» مصر با نقاشانی چون محمد ناجی و محمد سعید و مرگربت نخله می‌اندازد....

اما ظاهراً دریا تا به اینجا برسد و ریه‌اش از هوای غبارآلوده تهران پر شود، عقب نشسته و به دریاچه‌ای محدود تبدیل شده و این استعاره را به استعاره‌ای حشو بدل کرده است.... ♦♦♦

با توجه به سطح محدود و محدود آثار عربی نمایشگاه و با ملاحظه‌ای آ‌رشیوی درمی‌یابیم بیش از آنکه سندی فرهنگی در شناخت و تجربه مدرنیسم و هنر منطقه باشد، نشان‌دهنده صدمه و تنش‌ی تاریخی‌اند. چگونه ممکن است، مرکز و موزه‌ای که دارای اسناد و گنجینه‌ای از مهم‌ترین آثار هنری جهان است، وقتی بعد از نزدیک به ۴۰ سال فعالیت، نمایشگاهی از آثار کشورهای همسایه یا خاورمیانه و منطقه می‌گذارد، چنین تنگ‌دستانه با «منطقه» رویه‌رو می‌شود و تازه در نمایشگاهی چنین محدود با مشکلاتی بزرگ و از این دست رویه‌رو می‌شویم که مثلاً هنرمند اقرب‌المقربین همسایه خود؛ یعنی «عراق» را- که در ایران علاوه بر سفارت، چند کنسولگری و مرکز فرهنگی دارد- به‌جای «رافع ناصری»، «رافت نصیری» بنویسیم؟! آیا «ملیچی» نقاش مرد را مؤنث کنیم و «ملیحه» بنویسیم یا برعکس تحیه، نقاش زن، را به اقتدای فارسی خودمان «تجیت» کنیم؟!]

هر چند به نظر می‌رسد اینها مشکلات ترجمانی است و ظاهراً ما با ترجمه فکر کرده‌ایم و این آسیب در نقاشی ما هم استمرار یافته و به‌جای کویدین خانه همسایه، مواد و ملات کارمان را از جغرافیای انگلیسی‌زبان اخذ کرده یا به عاریه گرفته‌ایم، اما باید فکر کنیم که این عاریه‌ها و مستعارهایی که در فرهنگ ما جا افتاده‌اند، صدمه و تنش‌ی ناقلی نیسینند، به‌ویژه اینکه ما مدرن را به تاریخی بالنسبه واقعی حواله داده - سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۹۰- و تعریف کرده‌ایم؛ یعنی منظور مدرنی است که درحال‌حاضر پشت‌سر ماست و به این معنا ما مفهوم مابعد مدرن یا پسامدرن را نیز بر هر دو لنگه خود گشوده‌ایم و چنین نمایشگاهی می‌توانست صدمه‌ها و پیرولم‌های نقاشی یک دوره و یک منطقه را بازتاب دهد و ظاهراً هدف هم برمنای کاتالوگ نمایشگاه از چنین رویکردی غیر می‌داد: «هدف از برگزاری نمایشگاه تنها به‌نمایش‌گذاشتن این آثار در عرصه داخلی و بین‌المللی نیست، بلکه دنبال‌کردن برنامه‌ای منطقه‌ای است. این نمایش در تهران بخشی جدایی‌ناپذیر از رویکردی منطقه‌ای است که نمایشگاه‌های پیش‌رو در مصر و اردن آن را برجسته‌تر می‌کند».



و برای یک کار منطقه‌ای و برای اینکه از رابطه‌مان با دیگری حفاظت کنیم و هم بتوانیم قدرت خود را روی امکانات خاص نقاشی خود بکشاییم، نیاز به تمهیدات بیشتری داشتیم. به‌ویژه که این دیگری با دیگری «غربی» تفاوت و مشابهت‌های زیادی از نظر فرهنگی و تاریخی با ما دارد.

و این یعنی این نمایشگاه می‌توانست از زاویه‌ای تطبیقی به شناخت رخدادهای نقاشی مدرن در منطقه و «صدمه»های آن باری برساند و حتی با تنوع کشورهای عربی می‌توانستیم ببینیم در نقاشی و خط و در هنر موسوم به بومی یا «هویت» مشاهبت‌های کم‌وبیشی بین نقاشی ایرانی و عربی تا کجاست و ناگجا نیست و عناصر مسافر بین فرهنگ‌های مجاور و محلی را که مثلاً در نقاشی‌های موسوم به بومی ما حضور دارند ریشه‌هایی کنیم یا بفهمیم در نصف‌النهار خطوطی مشترک که زندگی می‌کنیم، چقدر از خط و خال همدیگر را می‌فهمیم یا نمی‌فهمیم- و حس نکنیم تنها از زاویه‌ای مارکتی و کریستی‌ما‌بانه نمایشگاه برپا کرده‌ایم- پس بایسته بود تا از چشمی مسئولانه‌تر به این موضوع نگاه می‌کردیم؛ مسئولیتی که احتمالاً این اجازه را نمی‌دهد که «جرجیس» وار بنیادی را پیدا کنیم (احتمالاً به صاحب ضرب همین دوستی‌ها و دسته‌بندی‌های مرسوم) و دچار مشکلاتی چنین شومیوم و حداقل باید پرسیده می‌شد آیا این بنیاد تاکنون در کشورهای عربی یا غربی نمایشگاهی هم داشته است یا نه؟ و درضمن بهانه‌ای می‌شد تا چند نقاش و هنرمند عرب را دعوت کنیم. ♦♦♦

هرچند از زاویه چیدمان نشان داده‌ایم که ما به موقع می‌توانیم از شعارها بهترین بهره‌ها را ببریم. ورودی نمایشگاه با نزدیک به ۱۰ اثر بیشتر شعاری نقاشان فلسطینی تزئین شده. هرچند مسئله فلسطین در منطقه با ما و عرب‌ها نقاط مشترکی را رسم می‌کند، اما در اینجا تبدیل به امر حاشیه‌ای می‌شود که به‌خاطر استراتژی‌های خاص خودمان است، تا مسئله نفت‌وکوی هنری، و دوم اینکه حضور نقاشی‌های ایرانی در کنار نمایشگاه آثار نقاشان عرب چه کارکردی دارد؟ یا ندارد؟ جز استراتژی یا سیاستی که این موضوع را به‌وجود می‌آورد که نقاشی‌های ما یک سرورکردن از کارهای عربی جلوتر است. این چیدمان از همان ابتدا مخاطب را برابر این پرسش قرار می‌دهد که آیا هدف این نمایشگاه نگاهی انتقادی و گفت‌وگویی یا شناخت‌تأثیر و تأثراً و احیاناً استفاده از تجارب هنرمندان منطقه است یا مسئله صرفاً ابراز حضور ماست؟ این پرسش نخست در سطح تکنیکی و ابعاد چیدمانی و بزرگ و کوچکی آثار عربی خود را نشان می‌دهد و بعد در انتخاب آثار و در جایی که قرار است با تاریخ نقاشی مدرن عربی آشنا شویم، اولین اثر در این مجموعه از اینک نقاشان اماراتی، سعودی و بحرینی با هفت یا هشت تابلو در نمایشگاه حضور دارند.

ادامه در صفحه ۱۱